


نوع مقاله: ترویجی

قبول یا نکول معاد از منظر قرآن

سیدعابدین بزرگی / استادیار گروه فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه بین‌المللی اهل‌بیت

abedin@abu.ac.ir  orcid.org/0009-0006-1090-382X

 <https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0>

پذیرش: ۱۴۰۲/۰۷/۲۱

دریافت: ۱۴۰۲/۰۴/۰۲

چکیده

معاد یکی از مسائل مهمی است که برخی از انسان‌ها در پذیرش آن از خود سرسختی نشان داده و یا حتی آن را انکار می‌کنند. این انکار و آن سرسختی، یکی از عواملی است که آیات زیادی از قرآن به تبیین و پاسخ به سؤالات مربوط به معاد اختصاص پیدا کند. قبول یا نکول معاد از یک سو با خداشناسی و از سوی دیگر با انسان‌شناسی رابطه تنگاتنگ دارد؛ به طوری که با حل این دو مسئله و کنترل هوای نفس، در پذیرش معاد مشکلی وجود ندارد؛ اما با حل نشدن این دو مسئله و تبعیت انسان از هوای نفسانی، معاد انکار می‌شود. از منظر قرآن، انکار معاد ممکن است به صورت شک، ظن، استبعاد، استحاله و افسانه باشد که منشأ اصلی آن به شبهه علمی و یا شهوت عملی برمی‌گردد. قرآن در جواب انواع این انکار، گاهی به فاعلیت خداوند و گاه به قابلیت انسان و زمانی هم به نمونه‌هایی از زنده شدن مردگان در این دنیا اشاره کرده؛ با سهل و آسان دانستن وقوع معاد، نه تنها بر احتمال وقوع آن؛ بلکه بر ضرورت زنده شدن مردگان در قیامت تأکید دارد.

کلیدواژه‌ها: معاد، قرآن، حس‌گرایی، شبهه علمی، شهوت عملی.

پژوهش‌های فلسفی و مطالعات فقهی
پرتال جامع علوم انسانی

مقدمه

قرآن در جواب این انکار و شبهه‌ها، گاهی به فاعلیت خداوند و گاه به قابلیت انسان و زمانی هم به نمونه‌هایی از زنده‌شدن مردگان در این دنیا اشاره می‌کند و با سهل و آسان دانستن وقوع معاد، بر زنده‌شدن مردگان در قیامت تأکید دارد.

پژوهش حاضر براساس آیات الهی، به مسئله قبول و نکول معاد پرداخته و به این نتیجه رهنمون شده است که انکار معاد، ادعایی بی‌دلیل است.

پیرامون معاد، پژوهش‌های مختلفی صورت گرفته است که به چند نمونه آن اشاره می‌شود: *معاد در قرآن* (جوادی آملی، ۱۳۸۵)؛ *معاد* (مطهری، ۱۳۷۳)؛ *معاد از دیدگاه امام خمینی* (موسوی خمینی، ۱۳۷۷)؛ *آموزش عقاید* (مصباح یزدی، ۱۳۸۰)؛ *معاد؛ طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن* (جمعی از نویسندگان، ۱۴۰۰)؛ «معاد جسمانی در قرآن و آراء مفسران» (معرفت، ۱۳۸۳).

آنچه پژوهش حاضر را از سایر تحقیقات متمایز می‌کند، عبارتند از: الف) بیان آباتی که بر امکان یا ضرورت معاد دلالت دارند؛ ب) بیان انحاء انکار معاد از منظر قرآن؛ ج) جواب قرآن به انحاء انکار معاد.

تحقیق حاضر پاسخگوی یک سوال عام و چهار پرسش خاص است: سوال اصلی مقاله حاضر، ناظر به این پرسش کلی است که مهم‌ترین ادله قبول و نکول معاد کدامند؟

در پرتو این پرسش اصلی، چند پرسش خاص نیز مطرح می‌گردد که عبارتند از: قرآن براساس چه اموری، معاد را ممکن یا ضروری می‌داند؟ انحاء انکار معاد کدامند؟ منشأ و علل انکار معاد چیست؟ جواب قرآن به منکرین معاد چیست؟

۱. معنای معاد

لفظ معاد از «عاد، یعود»، گاهی به معنای مصدری (برگشتن)، گاه به معنای اسم زمان (زمان برگشتن) و گاهی به معنای اسم مکان (جای برگشتن) است (طریحی، ۱۴۰۸ق، ج ۳، ص ۲۷۳؛ ابن‌منظور، ۱۴۰۵ق، ج ۹، ص ۴۶۰)؛ و در اصطلاح فلسفی و کلامی، به معنای بازگشت انسان بعد از مرگ به حیات، برای رسیدگی به حساب اعمال اوست (سجادی، ۱۳۷۵، ج ۴، ص ۲۶۱؛ لاهیجی، ۱۳۷۲، ص ۴۲۹؛ جوادی آملی، ۱۳۸۵، ج ۴، ص ۲۱).

معاد یکی از مسائل مهمی است که مورد تأکید قرآن قرار گرفته است؛ به طوری که برخی از اندیشمندان معتقدند ۱۴۰۰ آیه قرآن درباره معاد است (مطهری، ۱۳۷۳، ص ۲۶). با مراجعه به قرآن می‌توان گفت تلاش پیامبران برای اثبات معاد، بیش از تلاشی بوده که برای اثبات توحید داشته‌اند؛ زیرا مردم در پذیرفتن این اصل، سرسختی بیشتری نسبت به پذیرش توحید نشان می‌دادند (جوادی آملی، ۱۳۸۵، ج ۴، ص ۲۲-۳۱). به علاوه یکی از مهم‌ترین عوامل هدایت انسان، اعتقاد به معاد است و فراموشی آن، اساسی‌ترین عامل تبه‌کاری و مبتلاشدن به عذاب است؛ چون با فراموش کردن معاد، حتی اعتقاد به ربوبیت الهی نیز در تهذیب روح مؤثر نیست (جوادی آملی، ۱۳۹۳، ج ۱، ص ۳۹۱).

از منظر قرآن، قیامت امر ضروری بوده، در وجود آن شکی نیست: «وَأَنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا وَأَنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ» (حج: ۷) و با دلیل‌های متعدد می‌توان آن را اثبات کرد؛ و اگر هم دلیلی برای اثبات آن وجود نداشته باشد، با توجه به دعوت فراوانی که از سوی پیامبران درباره معاد رسیده، عقل سلیم حداقل احتمال ضرر را می‌دهد و دفع ضرر محتمل، عقلاً لازم و واجب است:

آن یکی گوید در این ره هفت روز	آب نبود، هفت ریگ پای سوز
آن دگر گوید دروغ است این بدان	که به‌رشب چشم‌های بینی روان
حزم آن باشد که برگیری تو آب	تا رهی از ترس و باشی در ثواب
گر بود در راه آب، این را بریز	ور نباشد، وای بر مرد سستیز
ای خلیفه‌زادگان دادی کنید	حزم بهر روز می‌عادی کنید

(مولوی، ۱۳۷۹، دفتر سوم).

براین اساس، برخی از انسان‌ها با بهره‌گیری از عقل و نقل، وقوع معاد را پذیرفته، خود را برای آن آماده می‌کنند؛ درحالی که برخی دیگر آن را انکار می‌کنند. انکار آنها از منظر قرآن در قالب شک، ظن، استبعاد، استحاله و افسانه است و هریک از این حالات، گاهی صرف ادعا، و گاه با استدلال همراه است. همچنین این انکار گاه با استهزاء و گاهی بدون آن است.

منشأ این انکار، شبهه علمی و یا شهوت عملی است. همچنین شبهه علمی نیز در نهایت به حس‌گرایی، عدم شناخت خداوند و صفات او و یا به عدم شناخت انسان برمی‌گردد.

۲. ابعاد بحث معاد

بحث معاد به چند امر وابسته است:

الف) یاد معاد، ملازم با یاد خداست. در نگاه اولیه، مبدأ و معاد انسان با همدیگر متفاوت به نظر می‌رسند؛ ولی براساس جهان بینی الهی، معاد از مبدأ بریده نبوده، به یک نقطه می‌رسند: «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» (بقره: ۱۵۶)؛ «إِلَى الْمَصِيرِ» (لقمان: ۳۱). امیرمؤمنان علیؑ در این باره می‌فرماید: انسان باید عقل خود را حاضر کرده، آن را پنهان و مستور نسازد و با حاکمیت آن، فرزند آخرت شود؛ زیرا او از آخرت آمده، به سوی آخرت برمی‌گردد: «وَلْيُخْضِرْ عَقْلَهُ، وَلْيَكُنْ مِنْ أُنْبَاءِ الْآخِرَةِ، فَإِنَّهُ مِنْهَا قَدِمَ، وَإِلَيْهَا يَنْقَلِبُ» (نهج البلاغه، ۱۳۸۶، خطبه ۱۵۴). به همین دلیل، یاد معاد، یاد خداست و فراموشی آن نیز سبب فراموشی خداوند می‌شود. به علاوه بحث معاد با صفات عدالت، قدرت، حکمت و... خداوند در ارتباط است و از این جهت نیز معادشناسی با خداشناسی در ارتباط است.

ب) یاد معاد، ملازم با شناخت انسان است. انسان در صورتی می‌تواند تصویر صحیحی از معاد و زندگی پس از مرگ ارائه دهد که درک درستی از چیستی و حقیقت روح داشته باشد در مباحث انسان شناسی ثابت می‌شود انسان علاوه بر بدن مادی، نفس مجردی دارد که با از بین رفتن بدن، نابود نمی‌گردد و در عالم دیگر به حیات خود ادامه می‌دهد (مصباح یزدی، ۱۳۸۰، ص ۳۵۰-۳۵۷). از این جهت، صدرالمآلهین بر این باور است که شناخت نفس و مراتب آن، می‌تواند انسان را به معاد راهنمایی کند: «وَمِفْتَاحُ الْعِلْمِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَمَعَادُ الْخَلَائِقِ هُوَ مَعْرِفَةُ النَّفْسِ وَمَرَاتِبِهَا» (صدرالمآلهین، ۱۴۲۳، ج ۹، ص ۲۴۲).

۳. دیدگاه‌ها درباره قبول یا نکول معاد از منظر قرآن

مهم‌ترین دیدگاه‌ها درباره معاد عبارتند از:

۳-۱. قبول معاد

برخی از انسان‌ها معاد را قبول دارند. علل قبول معاد عبارت است از: از طرفی براساس خداشناسی، خداوند متصف به اوصافی مانند عدالت، حکمت و... است. مقتضای عدالت آن است که خوبان و بدان باید به ثواب و عقاب اعمال خود برسند؛ و چون دنیا شأنیت چنین کاری را ندارد، باید جهان دیگری وجود داشته باشد. به علاوه نبود جهان دیگر، به منزله لغو و عبث بودن خلقت انسان است؛ درحالی که

خداوند حکیم، کار لغو و عبث انجام نمی‌دهد. از طرف دیگر، با توجه به قابلیت‌هایی که انسان دارد، معاد محقق خواهد بود؛ زیرا با توجه به انسان شناسی، انسان دو بعدی بوده، با مردن فانی نمی‌شود. برای اثبات دو بعدی بودن، ادله نقلی فراوانی وجود دارد که در ذیل به چند نمونه آن اشاره می‌شود:

الف) آیاتی که بیانگر توفی هستند؛ مانند: «اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَالَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنَامِهَا فَيُمْسِكُ الَّتِي قَضَىٰ عَلَيْهَا الْمَوْتَ وَيُرْسِلُ الْأُخْرَىٰ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى» (زمر: ۴۲). توفی یعنی اخذ و گرفتن چیزی به‌طور کامل. مطابق این آیه، به‌هنگام مرگ و خواب، توفی نفس صورت می‌گیرد؛ با این تفاوت که به‌هنگام مرگ، نفس، دیگر با بدن ارتباط پیدا نمی‌کند؛ ولی در مورد خواب و بیدار شدن، نفس مجدداً با بدن ارتباط پیدا می‌کند. براین اساس، آنچه اخذ می‌شود، غیر از آن چیزی است که اخذ نمی‌شود و این یعنی نفس آدمی غیر از بدن اوست (طباطبائی، ۱۳۸۴، ج ۱۷، ص ۲۶۹).

ب) آیاتی که از یک سو، بیانگر شهادت دادن اعضا هستند؛ مانند: «يَوْمَ تَشْهَدُ عَلَيْهِمْ أَلْسِنَتُهُمْ وَأَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (نور: ۲۴)؛ از سوی دیگر، آیاتی دال بر اعتراف انسان به گناه هستند؛ مانند: «فَاعْتَرَفُوا بِذَنبِهِمْ» (ملک: ۱۱)؛ «فَاعْتَرَفْنَا بِذُنُوبِنَا» (غافر: ۱۱). با توجه به اینکه «شهادت»، به اعضا و جوارح، و «اعتراف» به‌خود انسان نسبت داده شد؛ دو بعدی بودن انسان اثبات می‌شود.

ج) آیاتی که می‌گویند کشته‌شدگان در راه خدا را مرده نپندارید؛ چون آنها زنده بوده، نزد خداوند روزی می‌خورند: «وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ» (آل عمران: ۱۶۹).

د) براساس آیه «فِي مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِيكٍ مُّقْتَدِرٍ» (قمر: ۵۵)، انسان علاوه بر بدن، نفسی دارد که جسم و جسمانی نیست؛ چون «عِنْدَ مَلِيكٍ مُّقْتَدِرٍ» با جسم و جسمانی بودن سازگاری ندارد (سهروردی، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۲۶۷؛ همو، ج ۳، ص ۱۲۷).

هـ) پیامبر اسلامﷺ در روایتی فرمود: «إِنِّي لَسْتُ كَأَحَدِكُمْ إِنِّي أُبَيِّتُ عِنْدَ رَبِّي وَ يُطْعِمُنِي وَيَسْقِينِي» (مجلسی، ۱۳۵۴، ج ۶، ص ۲۰۸). با توجه به واژه «أُبَيِّتُ»، که به معنای بیتوته کردن نزد خداوند است، فهمیده می‌شود که انسان علاوه بر بدن، نفسی دارد که جسم و جسمانی نیست؛ چون اگر نفس، جسم یا جسمانی باشد، «أُبَيِّتُ» قابل تصور نخواهد بود (سهروردی، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۲۶۷؛ همو، ۱۳۸۰، ج ۳، ص ۱۲۸).

وجود معاد از منظر قرآن، امری ضروری است. برخی از آیاتی که

بیانگر ضرورت معاد هستند، عبارتند از:

«اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لِيَجْمَعَنَّكُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَا رَيْبَ فِيهِ وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ حَدِيثًا» (نساء: ۸۷)؛ «وَأَنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا وَأَنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ» (حج: ۷). «لَا رَيْبَ فِيهِ» یا «لَا رَيْبَ فِيهَا»، تعبیر دیگری است از آنچه در منطق به آن «بالضروه» می‌گویند، یعنی جهت قضیه، بالضروره است، نه بالامکان (جوادی آملی، ۱۳۸۵، ج ۴، ص ۱۴۰).

«أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ» (مؤمنون: ۱۱۵). این آیه، براساس حکمت الهی ضرورت وجود معاد را بیان می‌کند؛ زیرا از یک سو، خداوند از آفرینش انسان‌ها، نه به دنبال سود بردن خود است و نه سود رساندن به دیگران. و از سوی دیگر، براساس حکیم‌بودن خداوند، آفرینش جهان و انسان‌ها، بی‌هوده نبوده، هدفی دارند که بدون رسیدن به آن، ناقص خواهند بود. این هدف، چیزی جز صحنه قیامت نیست که به دلیل کمال و ثبات، مطلوب حقیقی و هدف واقعی مخلوقات به‌شمار می‌رود.

«أَمْ نَجْعَلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَالْمُفْسِدِينَ فِي الْأَرْضِ أَمْ نَجْعَلُ الْمُتَّقِينَ كَالْفُجَّارِ» (ص: ۲۸). «فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ» (زلزال: ۸۷). براساس این آیات، که بیانگر عدل الهی هستند؛ ایمان‌باورانی که کار شایسته انجام می‌دهند، با تبهکاران یکسان نیستند. همچنین پرهیزکاران همانند فاجران نمی‌باشند. هر کس به اندازه ذره‌ای نیکی یا بدی کند، آن را می‌بیند. لازمه یکسان نبودن متقین با فاجران و دیدن اعمال خوب و بد، ضرورت وجود زندگی دیگری غیر از این دنیاست؛ زیرا در دنیا این دو گروه با هم بوده، کنار یکدیگر زندگی می‌کنند. به‌علاوه هر کس نمی‌تواند پاداش مناسب عمل خود را در دنیا ببیند.

«وَمِنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ» (مؤمنون: ۱۰۰). مطابق این آیه، انسان در هر حالی که بمیرد، خواه چیزی از بدن مادی او باقی بماند یا نماند، به عالم برزخ، که بین دنیا و آخرت است، انتقال پیدا می‌کند. براین اساس، انسان علاوه بر بدن، نفسی دارد که با مردن نابود و معدوم نمی‌شود؛ بلکه همواره زنده بوده، از عالمی به‌عالم دیگر منتقل می‌شود.

۲-۳. نکول معاد

در میان موجودات، چیزهای زیادی وجود دارد که برخی از انسان‌ها آنها

ادله عقلی نیز دلایل فوق را تأیید کرده، دوبعدی بودن انسان را ثابت می‌کند (ابن‌سینا، ۱۳۷۵، ص ۳۰۳-۲۸۸؛ سهروردی، ۱۳۸۰، ج ۳، ص ۴۲۴ و ۴۲۵؛ صدرالمآلهین، ۱۴۲۳ق، ج ۸، ص ۲۲۵-۲۶۱؛ طباطبائی، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۳۵۰-۳۵۴). علامه حسن‌زاده آملی در این‌باره در کتاب *گنجینه گوهر روان*، بیش از ۷۰ دلیل جمع‌آوری کرده است (حسن‌زاده آملی، ۱۳۸۰، ص ۱۰۱-۲۴۹). در ذیل فقط به یک برهان از این براهین عقلی اشاره می‌شود:

برخی از موجودات، آثار گوناگون مانند تغذیه، تنمیه، تولید مثل، ادراک و تعقل دارند. با برهان سیر و تقسیم، منشأ این آثار، نفس دانسته می‌شود؛ زیرا ماده اولی، قوه محض بوده، هیچ تأثیر و فاعلیتی ندارد. از این جهت، این آثار نمی‌تواند معلول ماده اولی باشد. همچنین صورت جسمیه نیز نمی‌تواند منشأ این آثار باشد؛ چون در برخی از اجسام، مانند جمادات، با اینکه صورت جسمیه هست، این آثار وجود ندارد. نهایتاً موجود مفارق نیز نمی‌تواند منشأ این آثار باشد؛ چون نسبت آن با همه اجسام یکسان بوده، لازمه‌اش یکسان بودن آثار همه اجسام است. با بطلان احتمالات سه‌گانه فوق، منشأ این آثار، چیزی دانسته می‌شود که در ذات اجسام وجود داشته، غیر جسم است که نفس نامیده می‌شود (ابن‌سینا، ۱۴۱۷ق، ص ۱۳؛ صدرالمآلهین، ۱۴۲۳ق، ج ۸، ص ۹).

براساس آیات قرآن، معاد امری ممکن است و از این جهت پذیرفته می‌شود. در این‌باره به چند دسته از آیات اشاره می‌شود:

(الف) آیاتی که با اشاره به خلقت اولیه انسان، آفرینش مجدد او را آسان‌تر می‌داند؛ مانند: «وَهُوَ الَّذِي بَدَأَ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ وَهُوَ أَهْوَنُ عَلَيْهِ» (روم: ۲۷).

(ب) آیاتی که با اشاره به خلقت جهان، آفرینش مجدد انسان را آسان‌تر می‌داند؛ مانند: «أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَلَمْ يَعْ يَخْلُقْهُنَّ بَقَادِرٍ عَلَىٰ أَنْ يُخَيِّبَ الْمُؤْتَىٰ بَلَىٰ إِنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (احقاف: ۳۳).

(ج) آیاتی که با اشاره به زنده شدن زمین، آفرینش مجدد انسان را امکان‌پذیر می‌داند؛ مانند: «فَانظُرْ إِلَىٰ آثَارِ رَحْمَتِ اللَّهِ كَيْفَ يُخَيِّبُ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا إِنَّ ذَٰلِكَ لَمُخَيِّبٍ الْمُؤْتَىٰ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (روم: ۵۰).

(د) آیاتی که با اشاره به زنده شدن مردگان در دنیا، به زنده شدن مجدد انسان‌ها در قیامت اشاره دارد؛ مانند جریان ارمیا یا عزیز پیامبر:

«أَوْ كَالَّذِي مَرَّ عَلَىٰ قَرْيَةٍ وَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَىٰ عُرُوشِهَا قَالَ أَنَّىٰ يُخَيِّبُ هَذِهِ اللَّهُ بَعْدَ مَوْتِهَا فَأَمَاتَهُ اللَّهُ مِائَةَ عَامٍ ثُمَّ بَعَثَهُ» (بقره: ۲۵۹).

۴. انحاء انکار معاد از سوی منکرین

از منظر قرآن، بسیاری از منکرین در اصل انکار معاد اتفاق نظر دارند. اختلاف آنها در نحوه انکار آن است (طباطبائی، ۱۳۸۴، ج ۲۰، ص ۱۵۹). در ذیل به مهم‌ترین انحاء انکار معاد از منظر قرآن اشاره می‌شود:

۴-۱. مشکوک دانستن (انکار به صورت شک)

برخی از انسان‌ها معاد را مشکوک دانسته و به همین دلیل آن را انکار می‌کنند: «بَلِ ادَّارَكَ عِلْمُهُمْ فِي الْآخِرَةِ بَلْ هُمْ فِي شَكٍّ مِنْهَا» (نمل: ۶۶). شک دو گونه است: الف) شک گذرا و موقت؛ که مفید و لازمه هر پژوهشی است و تا این شک نباشد، مجهولی کشف نمی‌شود؛ ب) شک ماندگار و ثابت؛ که انسان بعد از شک در مورد مجهولی، به جای آنکه آن مجهول را حل کند و از شک خارج شود، در آن شک توقف کرده، شک او ثابت و دوام پیدا کند. این نوع از شک اگر در مورد مسائل سرنوشت ساز نباشد، چندان مهم نیست؛ مثلاً انسان شک کند که کره ماه مسکونی است یا نیست. اما اگر در مورد مسائلی باشد که با سرنوشت انسان ارتباط داشته باشند، پیامدهای ناگوار و نابودکننده‌ای خواهد داشت از جمله:

– یقین را از بین می‌برد. امیرمؤمنان علیؑ: «يَسِيرُ الشُّكُّ يُفْسِدُ الْيَقِينَ» (تمییم آمدی، ۱۳۶۶، ج ۶، ص ۴۵۵).

– سبب سرگردانی می‌شود. امیرمؤمنانؑ: «تَمَرَةُ الشُّكِّ الْخَيْرَةُ» (همان، ج ۳، ص ۳۲۷).

– سبب ایجاد شرک می‌شود. امیرمؤمنان علیؑ: «يَدْوَامُ الشُّكِّ يَحْدُثُ الشُّرْكَ» (همان، ص ۲۲۰).

این قبیل از شک‌ها، گرچه مفهومماً با انکار متفاوتند؛ ولی اثرات آنها، همان اثرات انکار است؛ زیرا آنچه برای انسان مفید و سودمند بوده، سبب عمل صالح می‌شود، اعتقاد و یقین است و شک، مانع یقین و عمل صالح می‌شود (نراقی، ۱۳۷۸، ص ۱۱۶).

همان‌طور که بیان شد، معاد از جمله اموری است که ضرورت وجود آن، با ادله عقلی و نقلی قابل اثبات است؛ اما برخی از انسان‌ها با نادیده گرفتن این ادله، درباره آن شک دائمی دارند. آنها با اینکه می‌توانند با رجوع به این ادله، خود را از شک برهانند، با بی‌اعتنایی و یا لجبازی در شک خود باقی مانده، از آن خارج نمی‌شوند: «كَمَنْ مَثَلُهُ فِي الظُّلُمَاتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِنْهَا» (انعام: ۱۲۲) و در گمراهی دور و درازی فرو می‌روند: «أَلَا إِنَّ الَّذِينَ يُمَارُونَ فِي السَّاعَةِ لَفِي ضَلَالٍ بَعِيدٍ» (سوری: ۱۸).

را قبول و برخی دیگر، آنها را انکار می‌کنند. انکار اموری که دلیلی بر اثبات آنها وجود دارد، هرچند نادرست است؛ اما اگر با سرنوشت انسان ارتباطی نداشته باشند، چندان مهم نخواهد بود؛ مانند اینکه کسی حرکت زمین را انکار کند و یا منکر وجود فلان کره شود. ولی اگر اموری که مورد انکار واقع می‌شوند، سرنوشت‌ساز باشند و حقیقت و ماهیت انسانی زیستن، به وجود آنها بستگی داشته باشد، برای انسان مشکلاتی ایجاد می‌کنند؛ از جمله این امور سرنوشت‌ساز، معاد است. منکرین معاد را می‌توان به دو دسته کلی تقسیم کرد:

الف) مادیون یا دهریون: این گروه از یک سو، منکر خدا و از سوی دیگر، منکر نفس انسان هستند. به باور آنها انسان فقط زندگی دنیوی داشته، جز دهر و روزگار چیزی سبب هلاکت او نمی‌شود: «وَقَالُوا مَا هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَحْيَا وَمَا يُهْلِكُنَا إِلَّا الدَّهْرُ وَمَا لَهُمْ بِذَلِكَ مِنْ عِلْمٍ إِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ» (جاثیه: ۲۴). با توجه به اینکه دهریون منکر معاد هستند؛ منظور آنها از «نَمُوتُ وَنَحْيَا» این است که در این دنیا، با گذشت زمان، همواره بعضی از ما می‌میریم و بعضی دیگر متولد می‌شویم (طباطبائی، ۱۳۸۴، ج ۱۸، ص ۱۸۸). فخررازی در این باره می‌گوید: کسانی که می‌گویند: «وَمَا يُهْلِكُنَا إِلَّا الدَّهْرُ»، خدای فاعل مختار و قیامت را انکار می‌کنند و تأثیرات طبایع و اختلاف مزاج‌ها و حرکات افلاک را سبب مرگ و حیات انسان‌ها می‌دانند (فخررازی، ۱۴۰۵ق، ج ۲۷، ص ۶۷۸). قرآن در آیه دیگر می‌فرماید: دهریون می‌گویند: جز این زندگی دنیا، زندگی دیگری نیست و پس از مرگ برانگیخته نخواهیم شد: «إِنْ هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا وَمَا نَحْنُ بِمَبْعُوثِينَ» (انعام: ۲۹).

ب) وثنی‌ها یا قائلین به تناسخ: وثنی‌ها با دهریون تفاوت دارند؛ زیرا اولاً دهریون، هم منکر مبدأ هستند و هم منکر معاد؛ درحالی‌که وثنی‌ها مبدأ را قبول داشته، فقط معاد را انکار می‌کنند؛ ثانیاً وثنی‌ها، دویعدی بودن انسان را پذیرفته‌اند، به خلاف دهریون (طباطبائی، ۱۳۸۴، ج ۱۸، ص ۲۶۵). این گروه معتقدند اگر انسانی بمیرد، روحش به بدن دیگری که در حال خلق شدن است، منتقل می‌شود؛ بدین صورت که اگر این روح در بدن قبلی، سعادتی کسب کرده باشد؛ به بدنی منتقل می‌شود که در آن سعادتمند بوده، از نعمت‌ها برخوردار می‌شود و اگر در بدن قبلی سعادتی کسب نکرده باشد و شقاوتمند باشد؛ به بدنی منتقل می‌شود که در آن عذاب می‌بیند. این انتقال دائماً از بدنی به بدن دیگر ادامه می‌یابد و به جهان دیگری، به اسم معاد منتهی نمی‌شود (همان، ص ۲۶۶).

۴-۲. مظلون دانستن

سوگند خود کوشش می‌کند تا قسم را به‌نهایت رسانده و سوگند رساتری خورده باشند. در واقع این نوع تعابیر، کنایه از این است که مرگ، نابودی و فناست (طباطبائی، ۱۳۸۴، ج ۱۲، ص ۲۴۷).

کفار گاهی در مقام استهزاء پیامبر، او را به همدیگر معرفی کرده، با محال دانستن معاد می‌گفتند او بر این باور است که وقتی انسان مُرد و پاره پاره شد، خلقت جدیدی پیدا می‌کند: «وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا هَلْ نَدُلُّكُمْ عَلَىٰ رَجُلٍ يُنْبِئُكُمْ إِذَا مُرِّقْتُمْ كُلَّ مُمْرِقَةٍ إِنَّا لَنُفِئُكُمْ لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ أَفْتَرَىٰ عَلَىٰ اللَّهِ كَذِبًا أَمْ بِهِ جِنَّةٌ» (سبأ: ۸۷). از منظر آنها، زنده شدن مردگان آن قدر محال است که هیچ عاقلی نباید به‌خود اجازه چنین سخنی را بدهد. به‌همین دلیل، به‌باور آنها پیامبر ﷺ که مسئله معاد را مطرح می‌کند، یا آدم عاقلی است که عالمانه و عمداً به خدا افتراء می‌بندد تا مردم دچار اشتباه و ضلالت شوند و او از این طریق به اغراض و منافع خود برسد؛ و یا اینکه عقلی نداشت، بدون فکر این حرف‌ها را می‌زند (طباطبائی، ۱۳۸۴، ج ۱۶، ص ۳۵۹). این گروه گرچه در کلمات خود به‌ظاهر از الله نام می‌برند؛ ولی در حقیقت از او و اسماء و صفات وی بی‌خبرند (جوادی آملی، ۱۳۸۵، ج ۴، ص ۱۰۰).

۴-۳. افسانه دانستن معاد

برخی از انسان‌ها نه‌تنها معاد را بعید و محال می‌دانند؛ بلکه همه امور مربوط به آن، مانند احیای مردگان، جمع کردن آنها در قیامت، رسیدگی به حساب انسان‌ها، بهشت و جهنم و... را از اباطیل و احادیث خرافی می‌دانند که هیچ اساسی ندارند: «قَالُوا أَعْدَاءُ مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا وَعِظَامًا أَءَنَّا لَمَبْعُوثُونَ لَقَدْ وُعِدْنَا نَحْنُ وَآبَاؤُنَا هَذَا مِن قَبْلُ إِن هَذَا إِلَّا أَسْطِيرُ الْأَوَّلِينَ» (مؤمنون: ۸۲-۸۳). هرچند بخش اول این آیه، بیانگر استبعاد و بعیدبودن معاد است؛ ولی براساس انتهای آیه، مطلب را ترقی داده، با بیان برهان، آن را از اساطیر دانسته‌اند (طباطبائی، ۱۳۸۴، ج ۱۵، ص ۵۶). به‌باور این گروه، معاد یک وعده قدیمی است که نه‌تنها دلیلی آن را تأیید نمی‌کند؛ بلکه برهان بر خرافی و اسطوره بودن آن وجود دارد. مقدمات برهانی که آنها بیان کرده‌اند، عبارت است از:

مقدمه اول: اگر ادعای پیغمبران در برپایی قیامت درست بود، تاکنون باید قیامت بر پا می‌شد.

مقدمه دوم: تالی باطل است؛ چون پیغمبران از قدیم‌الایام انسان‌ها را از برپایی قیامت ترساندند که تاکنون بر پا نشده است.

براساس برخی آیات، وقتی پیامبران به منکران معاد می‌گفتند خدا وعده قیامت داده است و وعده خداوند صادق بوده، هیچ شکی در وقوع معاد نیست؛ در جواب می‌گفتند ما نسبت به قیامت ظن و گمان داریم، نه یقین: «وَإِذَا قِيلَ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَالسَّاعَةُ لَا رَيْبَ فِيهَا قُلْتُمْ مَا نَدْرِي مَا السَّاعَةُ إِن نَّظُنُّ إِلَّا ظَنًّا وَمَا نَحْنُ بِمُشْتَقِقِينَ» (جاثیه: ۳۲). مطابق آیه دیگر، آنها گمان می‌کنند که معاد وجود ندارد: «زَعَمَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنْ لَن يُعْتَبَرُوا» (تغابن: ۷).

۴-۳. بعید دانستن (انکار با استبعاد)

از منظر قرآن، برخی از انسان‌ها معاد را بعید دانسته، معتقدند برگشت انسان‌ها بعد از مرگ، باور کردنی نبوده، عقل انسان آن را نمی‌پذیرد. انکار این گروه، در مقایسه با انکار کسانی که درباره معاد شک و ظن دارند، شدیدتر است.

براساس آیات قرآن، این گروه گاهی با تعجب و برای شگفت زده کردن دیگران می‌گویند: آیا زمانی که ما مُردیم و خاک شدیم، مبعوث می‌شویم: «إِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا ذَلِكَ رَجْعٌ بَعِيدٌ» (ق: ۳) و گاه با تعجب می‌گفتند هنگامی که ما مُردیم و در زمین گم شدیم، دوباره زنده می‌شویم؟! «وَقَالُوا إِذَا ضَلَلْنَا فِي الْأَرْضِ أَنَا لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ» (سجده: ۱۰). نهایتاً با تعجب می‌گفتند بعد از خاک و استخوان شدن، خیلی بعید است زنده از گور بیرون بیاییم؛ ما فقط در این دنیا زندگی می‌کنیم و همواره، گروهی می‌میریم و گروهی دیگر به دنیا می‌آیند: «أَيَعِدُكُمْ أَنَّكُمْ إِذَا مِتُّمْ وَكُنْتُمْ تُرَابًا وَعِظَامًا أَنَّا نُخْرِجُكُمْ مِنْهَا لِمَا تُوْعَدُونَ إِن هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَحْيَا وَمَا نَحْنُ بِمَبْعُوثِينَ» (مؤمنون: ۳۸-۳۵). در این آیه اخیر، اولاً همزه برای استفهام تعجبی است و مسئله معاد برای این گروه، تعجب آور بود؛ ثانیاً هیات برای استبعاد، و تکرار آن برای مبالغه است؛ ثالثاً این گروه، الله را قبول داشتند، ولی منکر معاد بودند (طباطبائی، ۱۳۸۴، ج ۱۸، ص ۱۷۴).

۴-۴. محال دانستن (انکار با استحاله)

گروهی از مرحله شک، ظن و بعید دانستن معاد عبور کرده، آن را محال می‌دانستند. این گروه با سخت‌ترین سوگند منکر معاد هستند: «وَ أَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَا يَبْعَثُ اللَّهُ مَن يَمُوتُ» (نحل: ۳۸). جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ؛ یعنی علاوه بر اینکه به‌خدا سوگند می‌خورند، در

توده مردم و از سنخ جدال احسن است؛ چون برای خدایی که قدرت نامتناهی دارد، برای او آغاز و اعاده آفریده‌ها فرقی ندارد؛ یعنی چیزی برای او آسان و یا آسان‌تر از چیز دیگر نیست (جوادى آملی، ۱۳۸۵، ج ۴، ص ۹۹).

۲. شبهه دربارهٔ زمان زنده‌شدن مردگان: منکران معاد گاهی دربارهٔ زمان زنده‌شدن مردگان سؤال داشته، می‌پرسند کشتی طبیعت چه وقت به لنگرگاه خود می‌رسد؟ «يَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا» (اعراف: ۱۸۷)؛ «يَقُولُونَ مَتَى هُوَ» (اسراء: ۵۱)؛ «يَسْئَلُ أَيَّانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» (قیامت: ۶).

در جواب این سؤال، پیامبر اسلام ﷺ فرمود: علم آن تنها نزد پروردگار من است و جز او کسی نمی‌تواند زمان آن را آشکار سازد. به علاوه معاد به صورت ناگهانی رخ می‌دهد و شاید زمان آن نزدیک باشد: «قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ رَبِّي لَا يُجَلِّيهَا لِوَقْتِهَا إِلَّا هُوَ... لَا تَأْتِيكُمْ إِلَّا بَغْتَةً» (اعراف: ۱۸۷)؛ «قُلْ عَسَىٰ أَنْ يَكُونَ قَرِيبًا» (اسراء: ۵۱).

۳. شبهه براساس نابود شدن بدن: شبهه دیگر منکرین این بود که وقتی انسان می‌میرد، پیکر او به صورت استخوان و خاک در آمده، در زمین پراکنده و معدوم می‌شود و هر چیزی که در زمین پراکنده و معدوم شود، آفرینش جدید ندارد: «وَقَالُوا إِذَا ضَلَلْنَا فِي الْأَرْضِ أَإِنَّا لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ» (سجده: ۱۰)؛ «وَإِنْ تَعْجَبْ فَعَجَبٌ قَوْلُهُمْ إِذَا كُنَّا تَرَابًا إِنَّا لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ» (رعد: ۵)؛ «وَقَالُوا إِذَا كُنَّا عِظَامًا وَرَفَاتًا إِنَّا لَمَبْعُوثُونَ خَلْقًا جَدِيدًا» (اسراء: ۴۹)؛ «وَضَرَبَ لَنَا مَثَلًا وَنَسِيَ خَلْقَهُ قَالَ مَنْ يُحْيِي الْعِظَامَ وَهِيَ رَمِيمٌ» (یس: ۷۸).

قرآن جواب‌های مختلفی برای این گروه بیان کرده است که به چند نمونه آن اشاره می‌شود:

– گاه می‌فرماید: همان کسی که نخستین بار انسان را پدید آورده، او را زنده می‌کند: «قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ وَهُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ» (یس: ۷۹).

– گاهی می‌فرماید: شما قبل از خلق، چیزی نبودید و خدا شما را خلق کرد. بعد از مرگ، که چیزی از شما وجود دارد، آفرینش آن آسان‌تر خواهد بود: «قَالَ رَبُّكَ هُوَ عَلَيَّ هَيِّنٌ وَقَدْ خَلَقْتُكَ مِن قَبْلُ وَلَمْ تَكُ شَيْئًا» (مریم: ۹).

– گاه می‌گوید: زنده کردن استخوان خردشده کاری آسان است؛ شما سنگ یا آهن و یا هر مخلوقی که در نظر شما از آهن هم سخت‌تر است، باشید، خدا می‌تواند شما را دوباره زنده کند: «قُلْ كُونُوا

نتیجه: مقدم هم باطل بوده، ادعای آنها دروغ است. این گروه با این برهان، انتظار داشتند معاد در همین دنیا تحقق پیدا کند؛ درحالی که این انتظار، باطل و اشتباه است. به تعبیر دیگر، در استدلال فوق، میان مقدم و تالی هیچ ملازمه‌ای وجود ندارد.

با توجه به انحاء پنج‌گانه انکار معاد، به دو نکته اشاره می‌شود: نکته اول: منکران، گاهی برای انکار خود، استدلالی نداشته و فقط به زعم و گمان خود بسنده می‌کنند: «زَعَمَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنْ لَنْ يُبْعَثُوا» (تغابن: ۷)؛ «وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَأْتِينَا السَّاعَةُ» (سبأ: ۳)؛ اما گاهی انکار آنها، حالت و قالب استدلالی دارد.

نکته دوم: منکرین معاد، گاه فقط معاد را انکار می‌کردند؛ اما گاهی انکار خود را با استهزاء نیز همراه می‌کردند: «فَقَدْ كَذَّبُوا بِالْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُمْ فَسَوْفَ يَأْتِيهِمْ أَنبَاءُ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ» (انعام: ۵).

۵. منشأ و علل انکار معاد

با توجه به انواع انکار معاد، ریشه و علت سرسختی منکرین معاد به دو عامل اساسی برمی‌گردد؛ به طوری که سایر عوامل نیز در این دو عامل خلاصه می‌شوند. آن دو عامل عبارتند از:

۵.۱. شبهه علمی

برخی از منکرین به دلیل شبهاتی که دربارهٔ معاد دارند، آن را انکار می‌کنند. مهم‌ترین شبهات آنها عبارتند از:

۱. شبهه دربارهٔ فاعل زنده کردن: یکی از شبهه‌های منکرین این است که چه کسی انسان مرده را زنده می‌کند؟ «فَسَيَقُولُونَ مَنْ يُعِيدُنَا» (اسراء: ۵۱). قرآن در جواب این شبهه می‌فرماید: همان کسی که نخستین بار انسان را آفرید، توانایی آن را دارد که دوباره او را زنده کند: «قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ وَهُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ» (یس: ۷۹)؛ «قُلْ الَّذِي فَطَرَكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ فَسَيُعْضِدُونَ إِلَيْكُمْ رُؤُسَهُمْ» (اسراء: ۵۱). به علاوه زنده کردن مردگان برای خداوند، از آفرینش آغازین آنها سهل و آسان‌تر است: «وَهُوَ الَّذِي يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ وَهُوَ أَهْوَنُ عَلَيْهِ وَلَهُ الْمَثَلُ الْأَعْلَىٰ» (روم: ۲۷). از آنجاکه قدرت خداوند، مطلق و نامحدود است؛ همه اشیاء، چه دشوار و چه غیر دشوار، برای او یکسان هستند و به همین دلیل، در انتهای آیه می‌فرماید: «وَلَهُ الْمَثَلُ الْأَعْلَىٰ». و اگر در برخی از آیات، زنده کردن و باز آوردن اشیاء، آسان و یا آسان‌تر معرفی شده‌اند، برای رفع شگفتی

حِجَارَةً أَوْ حَدِيدًا أَوْ خَلْقًا مِمَّا يَكْبُرُ فِي صُدُورِكُمْ» (اسراء: ۵۰-۵۱).

- گاهی با اشاره به حقیقت و واقعیت انسان، می‌گوید موقع مردن، فرشته مرگ، که بر شما گمارده شده، جان‌تان را می‌گیرد، سپس به سوی پروردگارتان برگردانده می‌شود: «فَلْيَتَّوَفَّاكُمْ مَلَكَ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ» (سجده: ۱۱). براین اساس، با مردن فقط بدن انسان از بین می‌رود، نه روح و نفس او.

۴. شبهه درباره قدرت خدا و عدم قابلیت بدن: برخی از منکرین معاد از یک سو، درباره قدرت و فاعلیت خداوند و از سوی دیگر، درباره قابلیت بدن برای زنده شدن، شبهه دارند؛ یعنی معتقدند فاعلیت فاعل و قابلیت قابل، برای معاد تام و تمام نیست.

قرآن کریم این شبهه را به‌صورت مختلف پاسخ داده است:

- گاه با تشبیه معاد به رویش دوباره زمین می‌گوید همان‌طور که خداوند زمین مرده را زنده می‌کند، مردگان را نیز زنده می‌کند: «فَانظُرْ إِلَىٰ آثَارِ رَحْمَتِ اللَّهِ كَيْفَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا إِنَّ ذَٰلِكَ لَمُحْيِي الْمَوْتَىٰ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (روم: ۵۰).

- گاهی با مقایسه معاد به خلقت اولیه انسان‌ها، قدرت خود را یادآور می‌شود: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِن كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّنَ الْبَعْثِ فَإِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِّن تَرَابٍ ثُمَّ مِّن نُّطْفَةٍ ثُمَّ مِّن عِلْقَةٍ ثُمَّ مِّن مُّضْغَةٍ مُّخَلَّقَةٍ وَغَيْرِ مُّخَلَّقَةٍ لِّنُبَيِّنَ لَكُمْ» (حج: ۵).

- گاه زنده شدن برخی از مردگان را در این دنیا یادآور می‌شود؛ مانند زنده شدن پرندگان در داستان حضرت ابراهیم و زنده شدن ارمیای پیامبر (مصباح یزدی، ۱۳۸۰، ص ۳۸۰).

۵. شبهه درباره علم خداوند نسبت به گذشتگان: گاهی گفته می‌شود، اگر معادی هست و مردگان زنده می‌شوند، وضعیت امت‌های پیشین چگونه است؟ «قَالَ فَمَا بَالُ الْقُرُونِ الْأُولَىٰ» (طه: ۵۱).

قرآن در جواب این شبهه، با اشاره به علم بی‌نهایت خداوند می‌گوید: علم به گذشتگان در کتابی نزد پروردگاری است که نه خطا می‌کند و نه چیزی را فراموش می‌کند: «قَالَ عَلِمُهَا عِنْدَ رَبِّي فِي كِتَابٍ لَّا يَضِلُّ رَبِّي وَلَا يَنْسِي» (طه: ۵۲).

الف. منشأ شبهات علمی

شبهات علمی منکران معاد، منشأ و مبدایی دارد که مهم‌ترین آنها عبارتند از:

۱. حس‌گرایی و مادی‌نگری

حس‌گرایان از یک سو با نگاه حسی، مسئله مبدأ و خداشناسی را برای خود حل نکرده‌اند؛ و از آنجاکه معاد انسان چیزی جز رجوع به مبدأ نیست، مسئله معاد نیز برای آنها حل نشده است. از سوی دیگر، آنها جهان هستی را در ماده خلاصه کرده، می‌پندارند پس از مرگ و متلاشی شدن بدن مادی، حیات انسان به پایان می‌رسد: «يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِّنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ» (روم: ۷). به‌همین دلیل، با انحصار زندگی در حیات دنیوی، بر این باورند که طبیعت و روزگار، سبب موت و حیات انسان‌ها می‌شود: «وَقَالُوا مَا هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَحْيَا وَمَا يُهْلِكُنَا إِلَّا الدَّهْرُ» (جاثیه: ۲۴). آنها انتظار داشتند تا مردگان و گذشتگان در این دنیا زنده شوند و چون ندیده‌اند که مرده‌ای در دنیا زنده شود، منکر معاد و قیامت شده‌اند.

۲. شناخت نادرست از خدا

علت برخی از ناباوری به معاد و انکار آن، در حقیقت، نشناختن خدا و صفاتش است: «مَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ» (انعام: ۹۱). چون معاد همان رجوع به مبدأ است و اگر کسی، مبدأ فاعلی جهان، یعنی خدا را بشناسد و به اسمای حسنا و صفات علیای وی آشنا شود، حتماً معاد را باور خواهد داشت (جوادی آملی، ۱۳۸۵، ج ۴، ص ۵۴).

براساس آیه «زَعَمَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَن لَّنْ يُبْعَثُوا» (تغابن: ۷)، کافران می‌پنداشتند پس از مرگ هرگز برانگیخته نمی‌شوند. قرآن در مقابل این پندار باطل با تأکید و قسم، بعثت را بیان کرده، آن را امری آسان می‌داند: «قُلْ بَلَىٰ وَرَبِّي لَتُبْعَثُنَّ ثُمَّ لَتُنَبَّؤُنَّ بِمَا عَمِلْتُمْ وَذَٰلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ» (تغابن: ۷). علت اینکه وجود قیامت و زنده کردن مردگان برای خدا آسان است، این است که او «الله» است و «الله» باید بتواند چنین کاری را انجام دهد (طباطبائی، ۱۳۸۴، ج ۱۹، ص ۳۴۶).

۳. شناخت انحرافی نسبت به حقیقت انسان

انسان حب به‌ذات دارد. یکی از لوازم حب به‌ذات، حب به‌بِقاسبت؛ یعنی همان‌طور که انسان خود را دوست دارد، بقا و جاودانگی خود را نیز دوست دارد. چون حب به‌ذات به این معنا نیست که انسان فقط چند لحظه خود را دوست داشته باشد و در لحظات بعدی خود را دوست نداشته باشد؛ بلکه همیشه خود را می‌خواهد. اصل این میل، در همه انسان‌ها وجود دارد؛ اما در اینکه انسان‌ها بقای خود را در

کجا و در چه چیزی می‌بینند، اختلاف وجود دارد، مثلاً:

- برخی از انسان‌ها به واسطه شناخت درستی که از خود دارند، می‌دانند حقیقت انسان یک امر غیرمادی بوده، جایگاه اصلی او عالم دیگری است و دنیا فقط وسیله و پلی برای آن عالم است. این گروه، آن عالم را وطن اصلی خود دانسته، با دلبستگی به آن، بقای خود را در آن جست‌وجو می‌کنند.

- برخی دیگر در شناخت حقیقت خود اشتباه کرده، حقیقت خود را امری مادی می‌دانند. براین اساس، آنان زندگی خود را منحصر در این دنیا دانسته، بقای خود را نیز در همین دنیا می‌طلبند. این افراد، دنیا را وطن اصلی خود دانسته، به آن دلبستگی دارند و ثمره این دلبستگی، در قالب دنیاطلبی و دنیاپرستی نمایان می‌شود و به تعبیر قرآن، دوست دارند هزار سال در آن زندگی کنند: «وَلْتَجِدْنَهُمْ أُخْرِصَ النَّاسَ عَلَىٰ حَيَاةٍ وَمِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا يَوَدُّ أَحَدُهُمْ لَوْ يُعَمَّرَ أَلْفَ سَنَةٍ وَمَا هُوَ بِمُزَحَّزَجِهِ مِنَ الْعَذَابِ أَنْ يُعَمَّرَ» (بقره: ۹۶). گرچه طالب عمر طولانی بودن، فطری و مطابق با طبیعت انسان است؛ اما منحصر دانستن زندگی به دنیا و طالب زندگی طولانی دنیوی بودن، نگاه انحرافی است که دلبستگی به دنیا، حریص بودن نسبت به مادیات و فراموشی معاد را به همراه خواهد داشت. از منظر قرآن، انسان‌ها زندگی دنیا را بر آخرت ترجیح می‌دهند: «بَلْ تُؤْثِرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا» (اعلی: ۱۶) و علت آن، نهایتاً چیزی جز عشق و علاقه به دنیا نیست: «كَلَّا بَلْ تُحِبُّونَ الْعَاجِلَةَ وَتَذَرُونَ الْآخِرَةَ» (قیامت: ۲۰-۲۱)؛ «إِنَّ هَؤُلَاءِ يُحِبُّونَ الْعَاجِلَةَ وَيَذَرُونَ وَرَاءَهُمْ يَوْمًا ثَقِيلًا» (انسان: ۳۷).

۲-۵. شهوت عملی

برخی از انسان‌ها به دلیل انگیزه روانی، همواره از مسئولیت‌پذیری گریزان بوده، به بی‌بندوباری و راحتی تمایل دارند و از آنجاکه اعتقاد به قیامت و محاسبه اعمال، پشتوانه نیرومندی برای احساس مسئولیت و پذیرفتن محدودیت‌های رفتاری و خودداری از ظلم و گناه است؛ آن را انکار کرده، راه را برای هوسرانی‌های خود باز می‌کنند. در این حالت، این افراد اندوخته‌های علمی خود را نادیده گرفته، با علم به حقانیت معاد، عملاً دست به شهوت‌رانی و هواپرستی می‌زنند.

خداوند درباره این افراد می‌فرماید: آیا انسان فکر می‌کند با مردن از بین می‌رود و ما نمی‌توانیم استخوان‌های او را بعد از مرگ جمع کنیم؟ درحالی که ما نه تنها توانایی جمع‌آوری استخوان‌های او را

داریم؛ بلکه قادریم خطوط سر انگشتان او را بار دیگر درست کنیم. ولی او می‌خواهد راه فسق و فجور را پیش‌روی خود باز کند و به همین دلیل، با شک و تردید، مسئله زمان قیامت را مطرح کرده، می‌پرسد: روز قیامت چه وقت است؟ «أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ نَجْمَعَ عِظَامَهُ بَلَىٰ قَادِرِينَ عَلَىٰ أَنْ نَسُوءَ بَنَاتِهِ بَلْ يُرِيدُ الْإِنْسَانُ لِيَفْجُرَ أَمَامَهُ يَسْئَلُ أَيَّانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ» (قیامت: ۳-۶).

قرآن در آیه دیگر می‌گوید: بسیاری از منکرین معاد، مشکل علمی ندارند. آنان به‌جای الله، هوای نفس را اله و معبود خود قرار داده‌اند و به دلیل هواپرستی، ابزار شناخت آنها کارایی خود را از دست داده، با انکار آخرت، زندگی را منحصر به دنیا می‌کنند: «أَفَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ وَأَصْلَهُ اللَّهُ عَلَىٰ عِلْمٍ وَخَتَمَ عَلَىٰ سَمْعِهِ وَقَلْبِهِ وَجَعَلَ عَلَىٰ بَصَرِهِ غِشَاوَةً فَمَنْ يَهْدِيهِ مِنْ بَعْدِ اللَّهِ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ وَقَالُوا مَا هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَحْيَا وَمَا يُهْلِكُنَا إِلَّا الدَّهْرُ وَمَا لَهُمْ بِذَلِكَ مِنْ عِلْمٍ إِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ» (جاثیه: ۲۳-۲۴).

این هواپرستی و ناکارایی ابزار معرفت، برای برخی از انسان‌ها تا بعد از مرگ ادامه دارد و بعد از مرگ، وقتی پرده‌ها و حجاب‌های غفلت‌زا را کنار می‌زنند، دیدگان آنها تیزبین می‌شود و اموری را که در دنیا می‌توانستند ببینند و ندیدند، در آنجا می‌بینند: «لَقَدْ كُنْتُمْ فِی غَفْلَةٍ مِنْ هَذَا فَكَشَفْنَا عَنْكَ غِطَاءَكَ فَبَصَرُكَ الْيَوْمَ حَدِيدٌ» (ق: ۲۲).

نتیجه‌گیری

معاد یکی از مباحث مهم قرآنی است که آیات زیادی بدان اختصاص داده شده است. شناخت درست معاد از یک سو، به شناخت صحیح اسماء و صفات الهی، و از سوی دیگر، به شناخت انسان وابسته است. کسانی که در خداشناسی و انسان‌شناسی به موفقیت‌هایی دست یافته‌اند، با پذیرش معاد، خود را برای آن آماده می‌کنند. مهم‌ترین نوع انکار معاد، در قالب شک، ظن، استبعاد، استحاله و افسانه است. این انکارها گاه همراه با دلیل و گاهی بدون دلیل است؛ همچنین گاهی همراه با استهزاء و گاه بدون آن می‌باشد.

منشأ این انکارها نهایتاً در دو امر خلاصه می‌شود: الف) شبهه علمی، مانند شبهه درباره فاعل زنده کردن، زمان زنده‌شدن مردگان، اعاده معدوم، قدرت و علم خداوند؛ ب) شهوت عملی و هواپرستی.

قرآن با پاسخ به شبهات علمی و نهی از هواپرستی، نه تنها بر امکان معاد؛ بلکه بر ضرورت آن تأکید دارد.

منابع.....

- نهج البلاغه، ۱۳۸۶، ترجمه محمد دشتی، قم، ناظرین.
- ابن سینا، حسین بن عبدالله، ۱۴۱۷ق، *النفس من الكتاب الشفاء*، تحقیق حسن حسن زاده آملی، قم، مرکز النشر التابع لمكتب الاعلام اسلامي.
- ابن منظور، محمد بن مكرم، ۱۴۰۵ق، *لسان العرب*، قم، ادب الحوزه.
- تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، ۱۳۶۶، *غرر الحکم و درر الکلم*، شرح آقاجمال خوانساری، تهران، دانشگاه تهران.
- جمعی از نویسندگان، ۱۴۰۰، *کتاب معاد: طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن*، قم، معارف.
- جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۵، *معاد در قرآن*، قم، اسراء.
- _____، ۱۳۹۳، *تفسیر تسنیم*، قم، اسراء.
- حسن زاده آملی، حسن، ۱۳۸۰، *گنجینه گوهر روان*، تهران، نثر طوبی.
- سجادی، جعفر، ۱۳۷۵، *فرهنگ علوم فلسفی و کلامی*، تهران، امیرکبیر.
- سهروردی، شهاب‌الدین، ۱۳۸۰، *مجموعه مصنفات*، ج ۲، تصحیح و مقدمه هانری کرین، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- _____، ۱۳۸۰، *مجموعه مصنفات*، ج ۳، تصحیح و مقدمه سیدحسین نصر، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- صدرالمتألهین، ۱۴۲۳ق، *الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعة*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- طباطبائی، سیدمحمدحسین، ۱۳۸۴، *المیزان فی تفسیر القرآن*، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- طریحی، فخرالدین، ۱۴۰۸ق، *مجمع البحرین*، تهران، نشر فرهنگ اسلامی.
- فخررازی، محمدبن عمر، ۱۴۰۵ق، *مفاتیح الغیب*، بیروت، دارالفکر.
- لاهیجی، عبدالرزاق، ۱۳۷۲، *گوهر مراد*، مقدمه و تصحیح زین العابدین قربانی لاهیجی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- مجلسی، محمدباقر، ۱۳۵۴، *بحار الانوار*، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
- مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۸۰، *آموزش عقاید*، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی.
- مطهری، مرتضی، ۱۳۷۳، *معاد*، تهران، صدرا.
- معرفت، محمدهادی، ۱۳۸۳، «معاد جسمانی در قرآن و آراء مفسران»، *پیام جاودان*، ش ۵، ص ۲۹-۱۰.
- موسوی خمینی، روح‌الله، ۱۳۷۷، *معاد از دیدگاه امام خمینی*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- مولوی، جلال‌الدین، ۱۳۷۹، *منوی معنوی*، تهران، پیمان.
- نراقی، ملااحمد، ۱۳۷۸، *معراج السعادة*، قم، هجرت.